

# مصاحبه علمی\*

## چکیده

نگارنده کتاب پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران معتقد است: تفاضل آنچه مسلمانان در قرن‌های دوم و سوم هجری از غرب گرفتند با آنچه پس از قرون وسطا تحویل دادند، آنقدر زیاد است که می‌توان از «تمدن اسلامی» نام برد. شیعیان در این تمدن سهم مهمی داشتند. محتوای کتاب‌های اعیان الشیعه مرحوم سید محسن امین، الذریعه الی تصانیف الشیعه مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی، مجالس المؤمنین مرحوم قاضی نورالله شوشتری و تأسیس الشیعه لعلموم الاسلام مرحوم سید حسن صدر نمایانگر نقش شیعیان در تمدن اسلامی هستند.

اینکه به چه چیزی «تمدن» می‌گویند و به چه چیزی «فرهنگ»، مرز بین تمدن و فرهنگ چیست و آیا این‌ها از همدیگر قابل تفکیک هستند یا نیستند، تعاریف گوناگونی ارائه شده‌اند. ولی اگر بخواهیم یک تعریف اجمالی از آنچه دیگران تاکنون گفته‌اند ذکر کنیم، «تمدن»، همان‌گونه که در عربی از مدنیّت و یا

خانمحمدی: لطفاً پیش از شروع بحث، در یک تعریف مفهومی بفرمایید تمدن چیست؟ تمدن اسلامی کدام است؟ تمدن شیعی به چه گفته می‌شود؟ و اصولاً آیا اصطلاح «تمدن شیعی» هم داریم؟ در تمدن اسلامی، نقش شیعیان تا چه حد بوده است؟ ولایتی: در مورد «تمدن»، برداشت‌ها و نظرات متفاوتی از این کلمه وجود دارد، و

\*- مصاحبه با دکتر علی اکبر ولایتی عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی در زمینه «نقش شیعیان در تمدن اسلامی»

دارند، نزد آن‌ها تا چه حد رشد کرده است؛ مثلاً، یکی از نویسندگان غربی تمدن هر قوم و ملتی را در عصر حاضر بر اساس مصرف برقشان ارزیابی می‌کرد و می‌گفت: مثلاً، ملتی متمدن‌ترند که به عنوان یک معیار ملموس مادی در عصر حاضر، بیشتر برق مصرف می‌کنند. محمد قطب، از نویسندگان اسلامی هم از این نظریه انتقاد کرده که تمدن غربی یک تمدن کیلو واتی است که معیار و میزان تمدن اقوام را بر اساس مصرف برقشان ارزیابی می‌کنند. از این سخنان برمی‌آید که جلوه‌های مادی زندگی اجتماعی اقوام و ملت‌ها در حقیقت خمیرمایه اصلی تمدن این اقوام هستند. هر قدر اقوام و ملت‌ها در علوم و فنون پیشرفت کرده باشند، در طول تاریخ و عرض جغرافیا آن‌ها را متمدن‌تر می‌گویند.

در تاریخ اسلام هم مشاهده می‌کنیم آنچه را مسلمان‌ها از دیگران به عاریت گرفتند، یا عیناً همان را تحویل دادند یا اینکه آن را ساخته و پرداخته کردند و بر آن چیزی افزودند. می‌بینیم که در قرن دوم و سوم هجری، بخصوص «نهضت

شهرنشینی برگرفته می‌شود، در غرب هم Civilization را معادل این واژه می‌دانند که معلوم می‌شود تقریباً، هم در غرب و هم در شرق برداشتشان از این کلمه نزدیک به هم است و با هم مشابهت و سنخیت دارد. هیچ قومی نیست که بدون فرهنگ باشد، اما لزوماً همه اقوام متمدن نیستند. جلوه‌های مادی زندگی اجتماعی انسان را شاید بتوان در قلمرو تمدن تعریف کرد و جلوه‌های معنوی آن را در قلمرو فرهنگ. ساده‌ترین گروه‌ها و اقوام هم فرهنگی دارند، اما - همان‌گونه که عرض کردم - لزوماً همه آن‌ها را متمدن نمی‌دانیم. در این قلمرو، بعضی اصلاً به تمدن اسلامی قایل نیستند؛ اینکه یک تمدن اسلامی وجود داشته باشد، بلکه آنچه را در تاریخ اسلام پدید آمده است بیشتر به عنوان ترجمه و انتقال تمدن دیگران به حوزه و قلمرو جهان اسلام می‌دانند تا اینکه مسلمان‌ها از خودشان چیزی داشته باشند.

آنچه در پاسخ این عده می‌توان گفت، این است که ما باید ببینیم تمدن به عنوان مجموعه‌ای از علوم و فنونی که هر قومی

دوره هزار ساله قرون وسطا، که اروپایی‌ها در عصر بی‌خبری یا به قول خودشان در قرون سیاه وسطا زندگی می‌کردند - که همین هم موجب رنسانس شد - آنچه را در اوایل تاریخ اسلام به عاریت داده بودند، پس گرفتند، بلکه اگر بخواهیم مقایسه کمی و کیفی بکنیم، می‌بینیم در همه علوم آنچه را تحویل گرفتند با آنچه تحویل دادند، تفاوت فاحش دارد.

خانم محمدی: اگر ملاک تمدن را بخش مادی فرهنگ در نظر بگیریم، این بعد مادی باید به چه مرحله‌ای برسد تا ما بتوانیم بگوییم که تمدن شکل گرفته است؟

ولایتی: عرض بنده این است که تفکیک فرهنگ و تمدن از همدیگر کار آسانی نیست. بسیاری از اوقات این دو مرز مشترک دارند، اما می‌توان گفت: هر گاه یک هویت مشخص مادی را، که آن را از دیگری متمایز می‌کند، در نظر بگیریم، در حقیقت، اگر یک تمدن شخصیت و هویت متمایزی نسبت به تمدن مجاور

ترجمه، انتقال علوم از جاهای دیگر به کشور اسلامی صورت گرفت، به ویژه از یونان و اسکندریه و ایران و هند و چین و جاهای دیگر. اما باید ببینیم چه چیزی وارد شد و بعد در آستانه عصر نوزایی (رنسانس) چه چیزی به اروپایی‌ها تحویل گردید. اگر تفاضل کمی و کیفی آنچه تحویل گرفته شده و آنچه تحویل داده شده در حد قابل ذکری بود و مشخص شد که چیزی تحویل گرفتند و چند برابر آن را تحویل دادند، معلوم می‌شود که مسلمان‌ها چیزی بر آن افزودند - و این کمیّت و کیفیتی را که به آن‌ها افزودند کاملاً قابل ملاحظه است. در حوزه‌های گوناگون علمی، علوم و فنون آن روز بشر از علوم ریاضی، پزشکی، نجوم و علوم انسانی، هر کدام را در نظر بگیریم، می‌بینیم چنین نیست که مسلمان‌ها علوم دیگران را از طریق ترجمه کتاب‌های آن‌ها، انتقال دانشمندانشان، انتقال کتاب‌خانه‌ها و کتاب‌هایشان به دست آورده باشند. اما تئدارهای خوبی بودند، بعداً همه این‌ها را عیناً تحویل دادند. اما در

خانمحمدی: آنچه فرمودید یک تعریف مفهومی خوبی است، ولی اگر کسی بخواهد یک تعریف عملیاتی ارائه دهد و شاخص‌بندی کند، به نظر می‌رسد مجبور است همان حرف کیلوواتی را بزند.

ولایتی: بله، به همین دلیل، شما در ارزیابی نظرات مختلف، هیچ وقت در این تعاریف به قطعیت نمی‌رسید. نمونه‌هایی را عرض می‌کنم: در تعاریف مختلف، فصول مشترکی وجود دارند، تفاوت‌هایی هم هستند. اما اگر بخواهیم تعریف نسبتاً روشنی ارائه دهیم، همین می‌شود که جلوه‌های مادی زندگی اجتماعی بشر کیلوواتی است و جلوه‌های معنوی‌اش «فرهنگ». در بسیاری از جاها، اعتقادات جزو جلوه‌های معنوی‌اند؛ چون برای تبیین اعتقادات پایه‌های عقلی لازم است و لذا، چاره‌ای ندارید جز اینکه از فلسفه استفاده کنید. فلسفه در عین حال، در توجیه افکار مادی و چرایی و ساز و کار شکل‌گیری تمدن‌ها هم به کار می‌رود؛ یعنی در علوم انسانی، هم جنبه‌های معنوی لحاظ می‌شوند، هم جنبه‌های

خود داشته باشد و آن وقت بتواند پایه‌های یک اجتماع مستقل و پیشرفته را بریزد؛ اجتماعی که اسمش را «ملت» یا «قوم» بگذاریم - که البته تفاوت بین این‌ها زیاد است - می‌توانیم بگوییم تمدن شکل گرفته است. اینکه چه موقع آن را «ملت» بنامیم و چه موقع «قوم» فرق می‌کند؛ مثلاً، تمدن در بعد جغرافیایی تقسیم می‌شود به قاره‌ها و کشورها، یا اگر تمدن غرب را در مقابل شرق قرار دهیم، در شرق، تمدن هند و چین و عراق و ایران و مانند این‌ها را می‌توانیم نام ببریم، و در غرب - مثلاً - اگر تمدن انگلیس و فرانسه و آلمان را ذکر کنیم، این‌ها تقسیمات گوناگونی می‌شوند. ولی اگر بتوانیم یک عنصر از مجموعه عناصری را که موجب پیشرفت یک ملتی می‌شود و یک هویت مستقل به مردمی می‌دهد در نظر بگیریم، آن‌چنان که در بهره‌برداری از مواهب مادی و سامان‌دهی امور اجتماعی خودشان، هم موفق و هم ممتاز از دیگران باشند، می‌توان گفت که این تمدن به بهره‌دهی رسیده است.

مسلمان‌ها بر آنچه گرفتند، بسیار افزودند - تقریباً تعداد داروهایی که در کتاب معروف دیوس قوریدوس یونانی هست قریب پانصد دارو است، در حالی که پس از سال‌ها تفحص و تتبع، مسلمان‌ها این عدد داروها را بر حسب آنچه در کتاب این بیطار اندولسی آمده است، به قریب ۱۵۰۰ دارو افزایش دادند؛ یعنی سه برابر.

اصلاً پایه‌گذار علم جبر مسلمان‌ها بودند. همین اعدادی را که از چپ به راست می‌نویسند، از صفر تا نه پایه‌های اعداد ریاضی‌اند، این نوع اعداد را در غرب «اعداد عربی» می‌گویند. در اعداد رومی برای یک، یک خط می‌گذارند (I)؛ برای دو، دو خط می‌گذارند (II)؛ برای سه، سه خط می‌گذارند (III) برای چهار یک هفت که ماقبلش یک خط باشد می‌گذارند (IV) و ... اگر بخواهید اعداد سنگین را به سبک رومی بنویسید، مقدار زیادی از صفحه را می‌گیرد. اصلاً آنکه صفر را در محاسبات و عددنویسی وارد کرد تحوّل عظیمی در ریاضیات ایجاد نمود و این کار مسلمان‌ها بود. این سبک عددنویسی را خود آن‌ها «اعداد عربی» می‌گویند.

مادی. یک نفر که صرفاً ماتریالیست است و به ماده اعتقاد دارد و به ماورای ماده اعتقادی ندارد، به فلسفه به همان چشم نگاه نمی‌کند که یک نفر الهی، و نمی‌توان گفت: ملتی که در فلسفه پیشرفت کرده، این جلوه فرهنگی اش است، یا از جلوه‌های تمدنی اش است. فیلسوفان جزو پایه‌گذاران تمدن ملت‌ها هستند، یا در حقیقت نمادهای پیشرفت اقوام هستند. تفکر عمیق موجب پیشرفت در فرهنگ و تمدن می‌شود؛ مثلاً، موسیقی ملت‌ها جزو فرهنگشان است، اما در شکل‌گیری موسیقی، آیا علوم ریاضی نقش نداشته‌اند؟ علوم ریاضی جزو فرهنگ هستند یا جزو تمدن؟ هنر چه؟ آیا به ذوقیات و عواطف آدم‌ها برمی‌گردند یا به چیزی دیگر؟ آیا جزو جلوه‌های فرهنگی‌اند، یا جزو جلوه‌های تمدنی؟

اما در مورد تمدن مسلمانان و یا شیعیان، اگر بخواهیم وارد جزئیات شویم به توضیحات زیادی احتیاج داریم. فقط من یک نمونه مثال می‌زنم: در حوزه داروها و پزشکی - آنچه به عنوان یک شاهد گویا می‌توان ذکر کرد بر اینکه

در حوزه نجوم، اولین کسی که اثبات کرد زمین به دور خورشید می‌گردد، ابوسعید سجزی بود، تقریباً معاصر ابوریحان بیرونی در قرن چهارم و پنجم هجری، دست کم پانصد سال پیش از اینکه غربی‌ها (کوپرنیک و دیگران) به این امر پی ببرند. ابوریحان هم روی این نکته تکیه می‌کند و می‌گوید: ابوسعید سجزی معتقد است زمین دور خورشید می‌گردد و من هم همچنان متحیرم که آیا زمین دور خورشید می‌گردد یا خورشید دور زمین؟ از اینکه شخصیت عظیمی مثل ابوریحان می‌گوید «متحیر هستم»، منظورش این است که دلایل علم هر دو طرف را دارم: بر اساس نظریه بطلمیوس خورشید دور زمین می‌گردد و این یکی می‌گوید: زمین به دور خورشید می‌گردد. او می‌گوید: من هنوز نتوانسته‌ام به هیچ طرفی تمایل پیدا کنم.

خانم‌حمدی: به نظر شما، مجموعه این شاخص‌ها، که فرمودید می‌توانند نشانگر وجود تمدن اسلامی باشند، کدام‌هایند؟

ولایتی: آنچه از جلوه‌های مادی زندگی بشر حاصل می‌شود، اسمش «تمدن» است. اگر ببینیم آنچه ما امروز به عنوان یک میراث تمدن بشری در اختیار داریم مسلمان‌ها در آن سهم مهمی داشته‌اند، معلوم می‌شود که ما تمدن اسلامی داریم؛ مثلاً، در حوزه علوم پزشکی، محمد بن زکریای رازی کتابی دارد تحت عنوان الشکوک علی جالینوس که نقدی بر نظریات جالینوس است؛ چون طب قدیم مبتنی بر نظریات جالینوس بود. یا حسن بن هیشم بصری کتاب یا رساله‌ای دارد تحت عنوان الشکوک علی بطلمیوس که در نقد نجوم فلکیات بطلمیوس است. یا مثلاً، مسلمان‌ها در فیزیک، کاشف قوانین شکست نور و قوانین اتاق تاریک بودند که در حقیقت، پایه اصلی فیزیک رؤیت است. کاشف این قوانین مسلمان‌ها هستند. این را همه می‌دانند.

پایه‌گذار طب بالینی (طب مشاهده‌ای) مسلمان‌ها هستند. کتاب الحاوی محمد بن زکریای رازی، که در چاب بمبئی اش ۲۲ جلد است، همه بر اساس مشاهدات بالینی محمد بن

طولانی بر دانشگاه‌های علوم پزشکی جهان حاکم باشد. قریب هزار سال کتاب قانون ابن سینا کتاب درجه یک دانشگاه‌های علوم پزشکی مدارس پزشکی غرب و شرق بود. دانشگاه معروف «مون پیلیه» فرانسه تا اواخر قرن نوزدهم، کتاب قانون ابن سینا را تدریس می‌کرد. در حوزه شیمی، بسیاری از مبانی شیمی معدنی در حوزه اسلامی شکل می‌گیرند؛ مانند اسیدها و املاح. اصلاً مسلمان‌ها اولین بار باروت و مواد محترقه و منفجره را در میدان جنگ به کار بردند؛ همین چیزی که همچنان پایه اصلی فناوری جنگی جهان است. این‌ها نمونه‌هایی هستند که معلوم می‌کنند مسلمان‌ها تمدنی دارند که آن‌ها را از دیگر ملل متمدن عالم ممتاز می‌کند و می‌توان نام آن را «تمدن اسلامی» گذاشت.

خانم‌حمیدی: شواهدی که ذکر شدند تمدن اسلامی را ثابت می‌کنند، ولی آیا شیعه هم مستقلاً تمدنی داشته است؟

زکریای رازی در بیمارستان بغداد و بیمارستان ری بوده و پیش از آن کسی چنین مجموعه عظیمی از مشاهدات بالینی طب نداشته است. طب امروز هم مبتنی بر همین روش است. پیشرفت امروز طب مرهون جدا شدن طب از سحر و جادو و فلسفه و مانند این‌ها بوده است؛ می‌گوید: اگر می‌خواهید مرضی را تشخیص دهید، نگاه کنید ببینید که آن مریض چه ویژگی‌هایی دارد. همین را تجزیه و تحلیل کنید تا به نتیجه برسید و به جای غرق شدن در بحث‌های فلسفی و مزاج‌های اربعه، روی همین مشاهدات تکیه می‌کند. او اولین کسی بود که گروه بیماری‌های بثورری را (آبله - سرخک - سرخچه - آبله مرغان - تیفوس و ده‌ها بیماری دیگری که در این مقوله نمی‌گنجد) به طور علمی شناسایی و تعریف کرد. این را خود غربی‌ها هم می‌دانند و در تاریخ‌های علمی که نوشته‌اند، ثبت شده است.

هیچ پزشک و استاد پزشکی در تاریخ بشر پیدا نمی‌کنید که کتابش به اندازه کتاب ابن سینا، آن هم در این مدت

ولایتی: شیعه بخش مهمی از مسلمانان بوده است. شیعیان بخش مهمی از مسلمان‌ها بوده‌اند؛ یک تمدن مستقل نداشته‌اند، اما دارای فرهنگی ممتاز بوده‌اند و مشخص بوده است که بخشی از آن با دیگر مسلمان‌ها مشترک بوده و بخشی از آن مجزا. اما اینکه شیعه تمدن مستقلی داشته باشد، نه شیعیان مدعی این هستند و نه دلیلی دارد که ما آن‌ها را از دیگر مسلمانان جدا کنیم. فقط برای اینکه بدانیم شیعه چه سهمی در تمدن اسلامی داشته است، باید ببینیم دانشمندانی که در تاریخ علوم اسلامی نقش داشته‌اند، چند درصدشان شیعه بوده‌اند. احمد امین مصری (صاحب کتاب‌های *ضحی الاسلام* و *فجر الاسلام*) در کتاب خودش، مدعی شد که شیعیان رجال قابل ذکری نداشته‌اند و شیعه در فرهنگ و معارف تمدن اسلامی نقشی نداشته است. این را او نوشته بود. بزرگانی که هر سه از علمای نجف بودند (مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی، مرحوم آقا سید محسن امین جبل عاملی و مرحوم آقای صدر) هم برای اثبات اینکه شیعه

چه نقشی در معارف اسلامی داشته است، کتاب‌هایی تألیف کردند. سه کتاب برجسته و بسیار مفصل در این زمینه تألیف شد: یکی *الذریعه الی تصانیف الشعیه*، دیگری کتاب *اعیان الشیعه* و سومین کتاب *تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام*. *الذریعه* مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی کتابی است که در آن نام و تألیف‌های شیعیان آمده، در کتاب *اعیان الشیعه* مرحوم سید محسن امین جبل عاملی اسامی بزرگان شیعه که قطعی بوده شیعه هستند، آورده شده و در کتاب سوم نیز مرحوم سید حسن صدر نقش بارز شیعه را در علوم اسلامی آورده است که این خود تحوّل عظیمی بود. پیش از این‌ها مرحوم قاضی نورالله شوشتری در کتاب *مجالس المؤمنین بزرگان شیعه* را نام برده است.

کتاب‌هایی که در فضایل و سرگذشت عرفا نوشته شده‌اند، مثل کتاب *تذکره الاولیاء فرید الدین عطار نیشابوری*، کتاب *نفحات الانس عبدالرحمن جامی* و کتاب *ریاض العارفین رضا قلی خان هدایت* هر سه در احوال عرفا هستند. بسیاری از این



دارد. من معتقدم اصلاً شکل‌گیری عرفان و تصوّف در تاریخ اسلام یک پیوندی است بر سرشاخه تشیع، چه عرفان و چه فتوّت؛ عرفان در بین خواص و فتوّت در بین عوام. باید گفت: این نوعی تشیع همراه با تقیّه سخت است، یا اگر بخواهیم خیلی دست کم بگیریم، باید بگوییم: قویاً تحت تأثیر تشیع است. مساجد و خطبه‌های جماعت را خلفای جور در اختیار گرفته بودند. به همین دلیل، این‌ها آمدند «خانقاه» درست کردند، اصطلاحات اسلامی را که مخالف فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام بودند از اساس بر پایه دیگری ریختند. کتاب گلشن راز شیخ محمود شبستری می‌گوید: منظور از «می» چیست، منظور از «معشوق» کدام است، منظور از «لب»، «چشم»، «ابرو» چه چیزی است. در حقیقت، این اشعار عارفانه را توصیف می‌کند که در نمونه‌ای از همین اشعار، حضرت امام علیه‌السلام می‌فرماید: «من به خال لب ای دوست گرفتار شدم.» حال اگر کسی چنین فرهنگی را نفهمد و از خارج وارد این جسامه اسلامی باشد، می‌گوید: امام

عرفا از کسانی هستند که یا شیعه بودند و یا - به اصطلاح - متهم به تشیع بودند؛ مثل خود عطار. عطار در اشعار خودش می‌گوید: به من می‌گویند تو رافضی هستی، اگر حبّ اهل بیت علیهم‌السلام رفض است، جن و انس گواهی دهند که من رافضی هستم. تذکرة الاولیاء شیخ عطار شروعش با شرح حال امام صادق علیه‌السلام است و خاتمه‌اش با شرح حال امام باقر علیه‌السلام؛ یعنی خود او می‌گوید: از باب تیمّن و تبرک، من ذکر این دو بزرگوار را در ابتدا و انتهای این کتاب آوردم.

خانمحمّدی: جامی متهم به نصب می‌شود؛ وقتی به عراق می‌رود و کربلا و نجف را زیارت می‌کند، شیعیان آنجا او را متهم به نصب می‌کنند و می‌گویند تو ناصبی هستی.

ولایتی: از سوی دیگر، سنی‌ها به او می‌گویند: تو شیعه هستی. جامی کتابی دارد به نام شواهد النبوة که دست‌نویسش را از ماوراء النهر آوردیم و در اینجا چاپ شد. در آن، شرح حال دوازده امام علیهم‌السلام را

چطور با این درجه بالای ایمانی به خال لب یک نفر گرفتار شده است؟! انتخاب کلماتی که در حوزه دینی نبودند و آوردن کلمات غیردینی و حتی ضد دینی به داخل فرهنگ دینی در حقیقت، تصرف سرزمین کفر توسط مسلمانانی بود که از سرزمین فرهنگی خودشان توسط خطبای خلفای جور اخراج شده بودند؛ مثلاً، «در میخانه بیستند، خدایا مپسند» که در خانه تزویر و ریا بگشایند» شعر حافظ است؛ حافظ که می‌گوید: «قرآن ز بر بخوانی با چهارده روایت» و «هر چه کردم همه از دولت قرآن کردم». همین شخص گله می‌کند از اینکه - مثلاً - در میخانه را بسته‌اند. این نوعی تقیه است؛ ظاهرش غیرمطلوب است، باطنش مطلوب. در «فتوت» کلمه «لوطی» اصلش به معنای بدی است، اما این کلمه در جرگه فتیان استحاله مثبت پیدا کرد. یک نفر که خیلی جوان‌مرد است به او می‌گویند: «لوطی». این‌ها از پیچیدگی‌های الزامی و عمیق فرهنگ شیعه و امتیازش از فرهنگ عمومی مسلمانان است.

در جای جای اشعار عرفا، شما شیفتگی آن‌ها را نسبت به ائمه معصومین علیهم‌السلام می‌بینید. در تمام فرقه‌های متصوفه آنکه مثل اعلای این‌هاست و فرد «واصل کامل» نامیده می‌شود، علی بن ابی طالب علیه‌السلام است. در تمام فرقه، فتیان، جوانمردها و عیارها آنکه رأس همه جوانمردان است علی بن ابی طالب علیه‌السلام است. اگر کسی می‌خواست سراویل فتوت پوشد - سراویل جمع سروال یا شلوار است، چون بزرگان و عرفا خرقة و فتیان سراویل داشتند که نوعی شلوار مخصوص بود شبیه شلوارهای چسبانی که ورزشکاران باستانی می‌پوشند - بهترین روش ملبس شدن به این لباس فتوت این بود که بروند در نجف و در آنجا شلوار مخصوص فتوت را بپوشند؛ مثل اینکه اگر کسی بخواهد مُحرم شود، باید به مسجد شجره برود و در آنجا مُحرم شود، هر کس می‌خواست وارد این جرگه مقدس شود، باید به نجف برود و روبه‌روی حرم مقدس حضرت علی علیه‌السلام سراویل را بپوشد. به همین دلیل، التاصر لدین‌الله، خلیفه عباسی،

مصر، هند، چین و جاهای دیگر وارد شود، ما چنین آثار برجسته‌ای در آنجا نمی‌بینیم. تفاوت حال مسلمان‌ها قبل و بعد از ورود اسلام به کشورشان، اول وجود اسلام است. اگر بخواهیم ببینیم قومی که متحول شدند، عامل مؤثر در تحولشان چه بوده است، باید نگاه کنیم، ببینیم که قبلش چه بودند، بعد چه شدند؛ چه چیزی از درون یا بیرون بر آن‌ها اثر گذاشت، بخصوص وقتی می‌بینیم که آنچه در بین این ملل بروز کرده، مشترک است؛ یعنی - مثلاً - اگر طیبی در ایران بوده، هم‌عرض او طیبی هم در مصر بوده، یکی هم در اندولس بوده، معنایش آن است یک مرتبه در همه آن مناطق، علم طبابت رشد کرده و به همین قیاس، رشد نجوم و ریاضی و غیر این‌ها را می‌توان مثال زد. یک عامل مشترک در همه آن سرزمین‌ها به وجود آمده بود و آن اسلام بود.

دوم اینکه همه این امرای مسلمان مشوق علم بودند و همه با هم برای جذب علما رقابت می‌کردند. علتش چیست؟ سلطان محمود غزنوی

وقتی روی کار آمد و دید که همه قلمرو اسلامی، که خلیفه عباسی می‌خواست در آن حکومتی داشته باشد، تحت تأثیر عیاران است، گفت: من خودم هم می‌خواهم در حلقه عیاران و فتیان وارد شوم و رفت نجف روبه‌روی حرم حضرت علی علیه السلام سراویل فتوت پوشید تا بتواند جریان عیاری را در جهان اسلام مهار کند.

خانم‌محمدی: حضرت‌عالی آنچه را در قلمرو جوامع اسلامی رخ داده است «تمدن اسلامی» نامیدید. برخی معتقدند: آنچه اتفاق افتاده تمدن مسلمانان است. پس اگر بپذیریم مسلمانان تمدن دارند، این تمدن مسلمانان است، نه «تمدن اسلامی»، به ویژه آنکه در اندیشه شیعی، حکومت اسلامی در مسیر اصلی خودش سیر نکرد و پادشاهی جانشین خلافت اسلامی گشت. با چه ملاکی ما این تمدن را اسلامی بنامیم؟

ولایتی: مسلمانان تا پیش از آنکه مسلمان شوند، افراد دیگری بودند، پیرو ادیان دیگر. پیش از آنکه اسلام به ایران، روم،

خانم‌محمدی: اگر بخواهیم تلخیص کنیم، آیا می‌توانیم بگوییم که نقش شیعیان یا سهم شیعیان در تمدن اسلام، در قلمرو عرفان بیشتر بوده است؟

ولایتی: خیر، چنین نیست. حوزه فرهنگی شیعه می‌تواند تمایزی داشته باشد، اما در حوزه تمدنی باید بپاییم تمایزها را بشماریم. بنده در کتاب پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، منحنی تمدن اسلامی را بر اساس شمارش و امتیازبندی تقریبی علما و آثارشان آورده‌ام. اگر بخواهیم ببینیم شیعه چه نقشی داشته است، باید ببینیم این شخصیت‌ها چند درصدشان شیعه بوده‌اند. این کار نشده است، ولی من آدرس داده‌ام به کتاب *اعیان الشیعه* مرحوم سید محسن امین (جبل عاملی) و کتاب *الذریعة الی تصانیف الشیعه* حاج آقا بزرگ تهرانی و کتاب *مجالس المؤمنین قاضی نورالله شوشتری* و تأسیس *الشیعة لعلوم الاسلام* آقای سیدحسن صدر که دسته‌بندی‌های زیبایی کرده‌اند. از مراجعه به این‌ها، برای انسان آشکار می‌شود که شیعه چه نقشی داشته است.

تلاش می‌کرد ابوریحان بیرونی، بوسهل مسیحی و ابن سینا را از منطقه خوارزم به غزنین بیاورد. سلطان محمود غزنوی خیلی عاشق و شیفته علم نبود. علت آن تلاش پیگیرش، که حتی تهدید نظامی همراه خود داشت، این بود که در آن زمان، در بین مسلمان‌ها علم آموزی و عالم بودن ارزش بود. این ارزش‌ها را چه چیزی خلق کرد؟ اسلام خلق کرده است. اسلام خالق ارزش‌ها بوده است. خلفای جور نگذاشتند این ارزش‌ها چندان رشد کنند. اگر این‌ها مانع نبودند وضعیت خیلی بهتر از این‌ها می‌شد. اگر مسلمانان، حکام سفاک و جاهلی مثل حجاج بن یوسف ثقفی نداشتند که به کوچک‌ترین بهانه آدم می‌کشت و امنیت را از مسلمانان و دانش‌پژوهان سلب می‌کرد قطعاً علم و تمدن رونق بیشتری داشت؛ چون علم در سایه امنیت رشد می‌کند. مدارس و دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه در کشورهای اسلامی به برکت اسلام به وجود آمدند، وگرنه قبلش چنین خبرهایی نبود.

برجسته بوده است؛ در ایران و عراق آلبویه و در شام بنی همدان و اسماعیلیه، و خلفای فاطمی در مصر و شمال آفریقا بودند و در مناطقی از ایران مثل خراسان و سند نیز شیعیان زیدیه در مازندران بودند و پیروان خودشان را به زید و یحیی بن زید منتسب می‌کردند که بعد هم دنباله‌های این‌ها به یمن رفتند.

خانم‌حمدی: با توجه به مطالب مذکور، آیا می‌توانیم بگوییم: برجستگی نقش شیعه با قدرت رابطه داشته است؛ یعنی در مواردی که شیعیان به قدرت دست یافته‌اند، نقش برجسته‌ای در تمدن ایفا کرده‌اند؟

ولایتی: بی‌تردید، قدرت گرفتن شیعه و یا هر گروه دیگری می‌تواند تکیه‌گاهی باشد برای رشد تفکر آن گروه. از زمان سلجوقیان و غزنویان، شیعیان سرکوب شدند. در عهد خوارزمشاهیان دو مرتبه سر بلند کردند، به طوری که - مثلاً - محمد خوارزمشاه با خلیفه بغداد درافتاده بود. حتی بعضی معتقدند که قراینی وجود دارند بر اینکه خلیفه بغداد

خانم‌حمدی: اگر بخواهیم به لحاظ ادوار تاریخی ملاحظه کنیم، در کدام دوره تاریخی نقش شیعه برجسته بوده است؟ علت این برجستگی چیست؟

ولایتی: تقریباً قرون سوم و چهارم و پنجم، دوره شکوفایی شیعیان بوده است، منتهی در جاهای دیگر متفاوت است. علتش هم یکی ظهور و گسترش شیعیان اسماعیلیه و زیدیه و امامیه بود که تا قرن ششم ادامه داشت؛ مثلاً، این قطعی است که پدر ابن سینا شیعه اسماعیلی بود. خواجه نصیرالدین طوسی هم در قرن هفتم قطعی است که شیعه امامیه بود. ابوریحان بیرونی در تألیفاتی که داشته - در زمانی که در خوارزم بوده - آثار تشیع در آن‌ها بیشتر نمودار است تا زمانی که به غزنین آمده. مرحوم شهید مطهری (ظاهراً در خدمات متقابل ایران و اسلام) معتقد است: محمد بن زکریای رازی شیعه بوده و علت اینکه او را تکفیر می‌کردند، همین بوده است. پس در قرون اولیه به خاطر حضور سلسله‌های شیعه امامیه در ایران و عراق و شام، نقش شیعه

در تحریک مغول‌ها برای حمله به سرزمین خوارزمشاهیان نقش داشته است. مغولان، که به اسلام تمایل پیدا کردند، مشخصاً از زمان اولجایتو، پادشاه ایلخانی، به تشیع گرایش نشان دادند. نقش مرحوم علامه حلّی و حوزه حلّه و همچنین نقش خواجه نصیرالدین در ترویج مکتب تشیع در زمان ایلخانان مؤثر بوده است. از آن پس، زمینه تشیع تقویت شد تا سلسله صفویه روی کار آمدند. این طور نبود که صفویه در یک خلأی آمده و شیعه را شکل داده باشند، زمینه اجتماعی فراهم بود. کتاب *روضه الشهداء* را ملاحسین واعظ کاشفی سبزواری درباره وقایع کربلا نوشته است و اصلاً مجالس سوگواری امام حسین علیه السلام با خواندن کتاب روضه ملاحسین این طوری شکل گرفتند. به همین دلیل، این مجالس را «روضه خوانی» گفتند؛ یعنی مجالس روضه الشهداء خوانی. این کتاب پیش از صفویه نوشته شد. همین شخص فتوت‌نامه سلطانی را در وصف فتیان و جوان مردان نوشته است. این کار شکل منسجمی هم گرفت و ادامه پیدا کرد.

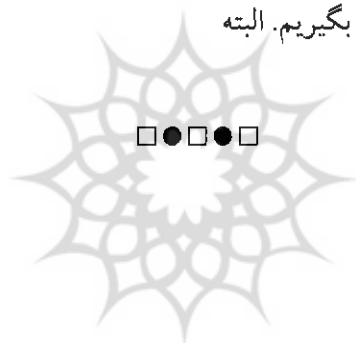
خانمحمدی: اگر موضوعاتی را برای تحقیق و بررسی از سوی طلبه‌ها و دانشجویان مهم می‌دانید، به ویژه در حوزه تاریخ تمدن اسلامی، بیان بفرمایید.

ولایتی: سیر بیداری اسلامی، نهضت‌های فکری اسلامی و ارزیابی و تجزیه و تحلیل فرهنگی غربی‌ها و دیدگاه‌هایشان نسبت به جهان اسلام و تجزیه و تحلیل تهاجم فرهنگی غرب و رویکرد آن‌ها نسبت به جهان اسلام، تاریخ استعمار غربی‌ها در جهان اسلام و در عصر حاضر، جهانی سازی و جهانی شدن و تحولات اخیر شامل ۱۱ سپتامبر و وقایع بعد از آن که پایه‌های فکری آن در طرح نظری آقای هانتینگتون ریخته شده‌اند. کار کردن روی این موضوعات و بر ملا کردن گوشه‌های ناپیدای طرح‌هایی که مجموعه غربی‌ها و صهیونیست‌ها علیه جهان اسلام دارند، برای بقا و حیات سیاسی مسلمانان بسیار لازم است. ما باید بدانیم تهاجم صلیبی جدید با کار فرهنگی همراه بوده است و این همراه بودن کار فرهنگی با تهاجم

نباید کارهای دیگران را تکرار کنیم، بلکه متناسب با پیشرفت زمان و پیچیده‌تر شدن اوضاع سیاسی - فرهنگی، ابداعات جدیدتر بکنیم و طرح‌های نو درافکنیم. انشاءالله

**خانم‌محمدی:** با تشکر از حضرت‌عالی که وقت خود را در اختیار مجله قرار دادید.

صلیبی وضعیت کنونی را از جنگ‌های صلیبی اول (قرون پنجم تا هفتم هجری) متمایز می‌کند و علت موفقیتشان در این نوبت، کار فرهنگی آنهاست. ما باید ابعاد پیچیده آن را بشناسیم. کارهای مقابلی که مسلمانان تحت عنوان «بیداری اسلامی» انجام دادند، آن را هم باید بشناسیم، سیر و جهت‌گیری و تکامل این دو را بشناسیم و دنباله آن را بگیریم. البته



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی